

## سیمای احمد شاه قاجار

بعد از گذشت نیم قرن

- ۱۷ -

آسمان سیاست ایران در عرض آخرین هفته های حکومت سپهدار رشتی از ابرهای تیره و طوفان زاپوشیده شده بود و اوضاع و قراین محسوس نشان می داد که این آسمان عبوس سیاسی جز با ریزش يك رگبار تند و ناگهانی ( که در عرف سیاست آن را کودتا می نامند ) باز شدنی نیست . این رگبار سیاسی سرانجام در سوم اسفند ۱۲۹۹ افقهای تیره سیاست ایران را باز کرد اما در تاریخی که مربوط به وقایع این مقاله است هنوز تقریباً پنج هفته با اسفند ماه ۱۲۹۹ فاصله داریم .

گو که وضع مالی کشور در عرض این روزها در اوج وخامت است ولی از آن وخیمتر مسئله خروج نیروهای بریتانیا از ایران است که مفهومی از نظر هیئت حاکمه وقت ( و شخص احمد شاه ) سقوط حتمی پایتخت و از دست رفتن هست و نیست و به احتمال قوی کشته شدن خود آنها بدست نیروهای مهاجم کمونیستی است .

این نیروها با همکاری نیروهای محلی گیلان ، شهرهای رشت وانزلی ( بندرپهلوی ) را اشغال کرده اند و فقط منتظر بیرون رفتن قوای انگلیس از منجیل و قزوین هستند تا پیشروی موعود خود را به سوی تهران آغاز کنند . دربار ایران و اکثریت اعضای کابینه سپهدار تقریباً با الحاح و تضرع دامن انگلستان را چسبیده اند که تخلیه قوای خود را به تعویق اندازد و انگلیسی ها که دست ضعیف هیئت حاکمه ایران را خوانده اند کماکان اصرار دارند که تنها راه نجات ایران از این محاصره ، تصویب قرار داد ۱۹۱۹ و سپردن زمام کلیه امور مالی و نظامی ایران بدست مستشاران تام الاختیار انگلیسی است .

وخامت اوضاع کشور ، و عواقب خروج قوای بریتانیا از ایران ، از اسنادی که در زیر نقل می شود بخوبی آشکار است :

... فرمانده کل فورپرفورث ( نیروی انگلیسی حافظ شمال ایران ) رونوشت یادداشتی را که در نهم دسامبر به رئیس دایره عملیات نظامی وزارت جنگ در لندن ارسال شده است ، محرمانه به من نشان داد . این یادداشت محتوی برنامه ها و ترتیباتی است که برای تخلیه نفرات انگلیسی از قزوین و منجیل اتخاذ گردیده است و در بهار امسال باید اجرا گردد . تصمیم کابینه انگلستان دایر به تخلیه ایران از قوای بریتانیا ، بنا به متن بیانه وزیر دارائی که چندی پیش در مجلس عوام قرائت شد و مضمون آن بوسیله رویتر به

ایران مخایره گردید ، ظاهراً قطعی و نهائی است .

فرمانده نودپرفورث (ژنرال آیرن سایید) در یاد داشت خود به این موضوع اشاره می کند که تخلیه ایران از قوای نظامی بریتانیا - که نتیجه حتمی اش به نظری پیدایش هرج و مرج در این کشور است - پیش از اول آوریل ۱۹۲۱ نمی تواند آغاز گردد . به نظری وی (که عین نظر من است) مقامات مسئول بریتانیا در تهران ، تاریخ خروج قطعی نیروهای بریتانیا را از ایران لااقل دو ماه پیشتر باید به اطلاع مقامات مسئول ایرانی برسانند .

در نامه پیوست این یاد داشت ، ژنرال آیرن سایید صریحاً اظهار نظر کرده است که از آوریل بیعد دیگر قادر به تامین وسایل حمل و نقل برای افراد غیر نظامی نخواهد بود چون در عرض مدتی که تخلیه قوای نظامی ادامه دارد حق استفاده از جاده تهران - همدان - کرمانشاهان - بین النهرین باید منحصرأ از آن وی باشد که بتواند مهمات و ساز و برگ های ذقیمت نظامی را که تا کنون مورد استفاده قرار نگرفته است از ایران خارج سازد و این کارها لااقل شش هفته تمام طول خواهد کشید و بعد از آنهم نوبت تخلیه خود سر بازان و افراد نظامی خواهد رسید . در قبال این وضع ، او به هیچ وجه نمی تواند اجازه دهد که در عرض مدتی که تخلیه قوای بریتانیا ادامه دارد افراد غیر نظامی از این جاده استفاده کنند .

لذا ، به فرض اینکه تاریخ تخلیه مهمات و قورخانه و سایر جنگه افزارهای انگلیسی را از ایران از اول آوریل در نظر بگیریم ، اگر بناست که اتباع غیر نظامی ما بتوانند با فرصت کافی و بی آنکه دچار وحشت و سراسیمگی گردند خاک ایران را ترک کنند ، برنامه های مربوط به تخلیه آنها باید پیش از آخر مارس تکمیل گردد .

از طرف دیگر ، در همین فرصت زمانی محدود که بین حالا و بهار در اختیار ما هست اگر وسیله ای یافت شود که به کمک آن بتوان از ایران در قبال مهاجمه بالشویک ها دفاع کرد ، استفاده از این وسیله خود بهترین و شاید تنها راه عملی برای تخلیه اتباع اروپائی از ایران خواهد بود زیرا در غیر این صورت به محض اینکه مهاجمان کمونیست و افراد جنگلی میرزا کوچک خان به پایتخت نزدیک شدند ، یا همینقدر که شایعه نزدیک شدن آنها به تهران در گوشه و کنار پیچید ، شیرازه امور کشور آنرا از هم گسیخته خواهد شد . نتیجه این آشفتگی ، به عکس آنچه در بادی امر به نظر می رسد ، انتقال مسند حکومت از تهران به یکی دیگر از شهرهای ایران نخواهد بود ، بلکه سقوط و اضمحلال کامل حکومت مرکزی خواهد بود . تمام آن ایرانیانی که احتمال می دهند با ورود قوای سرخ به تهران هست و نیست و دارائی آنها در خطر از بین رفتن است پایتخت را به حال فرار ترک خواهند کرد و بدترین عناصر اجتماع زمام قدرت را در شهرها و در سرتاسر ایالات ایران بدست خواهند گرفت . ایلات قیام خواهند کرد و راه ها و جاده ها تحت تسلط اشار و راهزنان قرار خواهد گرفت به طوری که اغلب فراریان و آوارگان تهرانی اگر هم بتوانند جان سلامت از پایتخت بدر برند ، به احتمال قوی در عرض راه بدست دزدان و او باشان مسلح که منتظر چنین روزی هستند گرفتار و کشته خواهند شد .

از همه اینها گذشته ، دیگر هیچگونه عایقی که قادر به جلوگیری از پیشروی مهاجمان

کمونست به سوی سایر شهرها و گسترش تسلط آنها بر قسمت اعظم کشور باشد بجا نخواهد ماند. با توجه به تمام این احتمالات، اگر بناست که اتباع اروپایی از چنین سرنوشت فجیعی مصون بمانند، تنها راه نجات دادن آنها همین است که جملگی در امتداد خطوطی که به تخلیه قوای نظامی بریتانیا تخصیص داده شده است و همه‌شان در حال حاضر تحت تسلط کامل این قواست، از ایران خارج گردند و برنامه خروج آنها در ظرف مدتی که این خطوط از دست نرفته است تکمیل گردد. . . . (۱)

مقارن وصول این گزارش، یادداشت مهم دیگری بوسیله مستر جرج چرچیل (مشاور سیاسی و کارشناس مسائل ایران در وزارت امور خارجه انگلیس) برای اطلاع لرد کرزن تنظیم شده بود که قسمت‌هایی از آن در زیر نقل می‌گردد:

«... عقب نشینی قوای بریتانیا از قزوین ممکن است به پیشروی قوای بالشویک به تهران منجر گردد گر چه در عین حال نباید از نظر دور داشت که همین الان سفیر فوق العاده‌ای از جانب ایران (۲) در مسکو مشغول مذاکره برای عقد قراردادی با شوروی هاست و احتمال اینکه ایرانیان تا آخرین لحظه بکوشند که با خود روس‌ها کنار آیند کماکان به جای خود باقی است.

از آن طرف این احتمال هم هست که به محض بیرون رفتن قوای ما از قزوین، نیروهای کمونست گیلان به کمک متفقان ایرانی خود در آن استان (مقصود جنگلی‌ها و قوای میرزا کوچک خان است) وضعی پیش آورند که اقامت اعضای سفارت انگلیس و شخص شاه را در تهران غیر ممکن سازند و برای نیل به این مقصود هیچ لازم نیست که نیروهای مسلح بالشویک از گیلان و قزوین به تهران حمله کنند چونکه عمال کمونست و هم مسلکان ایرانی آنها در تهران اگر با تبلیغات و شایعه پراکنی‌های مؤثر تقویت شوند کاملاً قادر به متزلزل کردن پایه‌های حکومت مرکزی هستند.

در قبال این وضع، حکومت مرکزی آن‌ا واژگون خواهد شد و شاه به اروپا فرار خواهد کرد. سرتاسر ایالات شمالی به احتمال قوی دستخوش شورش و هرج و مرج خواهد شد و آثار و علایم اضمحلال بروز خواهد کرد. دزدی و قتل و غارت درمقیاسی بس وسیع شروع خواهد شد و احتمالاً حکومتی شبیه به حکومت جدید شوروی تحت رهبری سران فرقه دموکرات ایران تشکیل خواهد یافت که مالا عناصر بالشویک کشور را به خود جذب خواهد کرد. (۳)

۱- مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا - گزارش مورخ هفدهم دسامبر ۱۹۲۰ نورمن به لرد کرزن. سند شماره ۶۱۳ (جلد سیزدهم - سری اول)

۲- مرحوم علیقلی خان انصاری مشاور الممالک

۳- حزب دموکرات ایران در این تاریخ یک حزب افراطی دست‌چپی بود که رهبران آن (بنا به نوشته مرحوم بهار در تاریخ احزاب سیاسی - ص ۱۰) عبارت بودند از: سید حسن تقی زاده، حسینقلی خان نواب، سلیمان میرزا، وحید الملک شیبانی،

وسید محمد رضا مساوات

حال اگر این پیش بینی‌های حزن آور صحیح باشد ، یعنی حمله موعود بالشویک ها به تهران در بهار امسال صورت گیرد ، اقدامات زیر را که جنبهٔ پیشگیری دارد ممکن است بدون فوت وقت صورت داد :

۱- حکومت انگلستان ممکن است به وزیر مختار خود در تهران (مستر نورمن) دستور بدهد که از همین حالا مقدمات انتقال سفارت بریتانیا را به اصفهان فراهم کند و دولت وی را نیز متقاعد سازد که جملگی از تهران خارج شوند و اصفهان را بطور موقت پایتخت ایران سازند . ترتیب اثر دادن به آن پیشنهادی که گویا در این اواخر شده است دایر به اینکه بهتر است مقر سفارت انگلیس از تهران به بغداد انتقال یابد ، به نظر من ابداً صلاح نیست و تنها نتیجه اش تولید بیم و هراس و ایجاد هرج و مرج مطلق در ایران خواهد بود .

۲- به وزیر مختار بریتانیا در تهران ممکن است دستور داده شود که بیدرتنگ با رئیس کنونی ایل بختیاری (۱) که روابط حسنه با ما دارد تماس گیرد و کشف کند که او به چه مقدار پول و چه میزان کمک نظامی (اسلحه ، ساز و برگ و افسر) نیازمند است که ما کاملاً مطمئن بشویم که ایل بختیاری خواهد توانست از شاه و حکومت وی در ایران جنوبی و مرکزی نگاهداری کند . دولت بریتانیا ممکن است به توافقی در این باره با رئیس ایل بختیاری برسد و بدون ذره ای فوت وقت يك عده افسر انگلیسی به بختیارستان اعزام دارد که تجهیز و تربیت نیروهای نظامی بختیاری را در ایران جنوبی آغاز کنند . ضمناً نیروی اسپیار (پلیس جنوب) را باید حفظ کرد و عده زیادی از آنها را به اصفهان فرستاد .

هدف نقشه ای که در بالا تشریح شد این است که از افتادن ایران مرکزی و جنوبی بدست بالشویک های شمال جلو گیری کنیم و زمینه را برای آزاد کردن استان های اشغال شده در يك فرصت مناسب آتی آماده سازیم . بر اساس این نقشه ، چاه های کنونی شرکت نفت در شوشتر حفظ خواهد شد گرچه جاده همدان کماکان به روی مهاجمان سرخ باز خواهد ماند ولی به هر حال بهتر است که عده ای از قوای تعلیم دیده بختیاری را به مغرب ایران (همدان و کرمانشاه) فرستاد تا از مقاصد سوء مهاجمان جلو گیری کنند و این عده را با قوای شاهسون شمال که نسبت به شاه و حکومت مرکزی وفا دارند تقویت کرد .

### ۳- (شکل حکومت)

در چنین لحظه بحرانی ، از این فکر که می شود ایران را تحت هدایت مجلس ، یا بدست يك مشت دموکرات روشنفکر ، اداره کرد باید با المره چشم پوشید . به جای این کارها ممکن است حکومتی از سیاستمداران مقتدر و استخواندار که قاطبه مردم با نام آنها آشنا هستند و قبایل بزرگ و عصیان پیشه ایران از نامشان می ترسند ، تشکیل داد . درست است که اینگونه رجال مقتدر اکثراً و فوق العاده طماع و پولپرست هستند ولی به هر حال تنها کسانی هستند که می توانند حریف رؤسای قبایل سرکش گردند و گرنه هیچکدام از این

رؤسایه حرف‌لیدهای دموکرات که آنها را در باطن مسخره می‌کنند ارزش و اعتنائی ندارند. از رجالی که در این مورد می‌شود از وجودش استفاده کرد یکی شاهزاده عین‌الدوله است که شاید میان طبقه اشراف استخواندار از همه بهتر باشد. البته همه این پیشنهادها که می‌کنم جنبه کلی دارند و طرح‌های مربوط به جزئیات امر و نحوه اجرای پیشنهادها باید به تشخیص و صلاحدید خود وزیر مختار ما در تهران (مستر نورمن) واگذار گردد که خودش بهترین راه اجرای این پیشنهادها را با توجه به مقتضیات محلی و نوسانات سیاسی اندیشه کند و بکار بندد. . . . (۱)

\*\*\*

چنانکه در بخش قبلی این سلسله مقالات اشاره شد از نظر نخست وزیر وقت (سپهدار فتح‌الله خان اکبر) حفظ استقلال ایران، و شاید استرداد املاک از دست رفته خود وی در گیلان در یک فرصت آتی، تنها با حضور قوای نظامی بریتانیا در ایران میسر به نظر می‌رسید که آن را هم بدبختانه انگلیسی‌ها منوط و مشروط به تصویب قرارداد ۱۹۱۹ کرده بودند. اما عده‌ای از رجال سیاسی کشور نظیر مشیرالدوله پیرنیا و مشاورالملك انصاری بر این عقیده بودند که اگر قراردادی با خود روس‌ها بسته شود و نیروی اشغالی انگلستان ایران را ترک کند، شوروی‌ها حاضر به ترک خاک ایران و استرداد ایالت گیلان خواهند بود. سؤالی که در این مورد پیش می‌آید این است که در جریان اینهمه اصطکاک فکری میان سیاستمداران مسئول کشور، خود ملت ایران چگونه فکر می‌کرد و به کدامیک از این دو راه حل عقیده داشت؟ آیا ملت نیز، به اندازه هیئت حاکمه، از امکان ریزش این بهمن خطیر (یعنی سقوط تهران و افتادن زمام حکومت بدست بالشویک‌های شمال) آگاه بود؟ و اگر بود، عواقب و نتایج آن را چگونه تلقی می‌کرد؟

جواب دادن به این سؤال کار ساده‌ای نیست زیرا اکثریت مردم در آن تاریخ بیسواد بودند و از عواقب سیاست خارجی کشور، و نیز از طرز تفکر سیاستمدارانی که آن سیاست را اجرا می‌کردند، سر در نمی‌آوردند. از میان مردم ایران آنها که فهم و شعور سیاسی داشتند و زبان رهبران ملی خود را تا حدی می‌فهمیدند، جملگی از ماهیت و عواقب قطعی آن چیزی که «نمی‌خوای استند» آگاه بودند ولی بدبختانه، از نتایج احتمالی (و بسیار خطرناک) چیزی که بجای آن چیز نخواسته «می‌خوای استند» غفلت داشتند! واضحتر صحبت کنیم: اکثریت افرادی که با جریان‌های سیاست روز آشنا شده بودند، هیچکدام (جز مثنی سیاستگر معلوم الحال) قرارداد ۱۹۱۹ را نمی‌خواستند ولی در ماورای این مطلب به چیز دیگری هم نمی‌اندیشیدند. شیخ تجزیه احتمالی ایران که با وضوح رعب‌آوری جلو چشم مطلقان سیاسی می‌رقعید، در چشم این گروه بکلی نامرئی بود. فعالیت‌های پشت پرده کابینه سپهدار به نفع قرار داد و تهدیدات صریح روزنامه رعد که اگر این قرار داد تصویب نشود انگلیسی‌ها از ایران بیرون خواهند رفت و بارفتن آنها ناقوس تجزیه ایران نواخته خواهد شد، هیچکدام

از این اعمال و حرفها ظاهراً تاثیری در اکثریت مردم عامی نداشت. این مردم، چه در تهران و چه در ولایات، تا آنجا که قوه تمیز سیاسی‌شان اجازه می‌داد، به طرزی مبهم این حقیقت را تشخیص داده بودند که بین حضور قوای بریتانیا در ایران و احتمال حمله بالشویک‌های رشت به تهران رابطه‌ای هست. ولی چه رابطه‌ای؟ آنرا دیگر درست تشخیص نمی‌دادند و فقط به تبعیت از رهبران ملی خود می‌گفتند که انگلستان ما را به این روز انداخته است! در این ضمن اغراق نیست اگر بگوئیم که عده زیادی از روشنفکران آنروزی پایتخت باطناً بی‌میل نبودند که نیروهای شوروی و قوای میرزا کوچک خان وارد تهران شوند و شاه و کابینه سپهدار را که اذهر حیث منفور ملت شده و قدر و منزلت خود را در چشم مردم از دست داده بودند از کار برکنار سازند.

در این طرز فکر البته خطری، آنهم خطری بسیار بزرگ، وجود داشت که بدبختانه در محیط متشنج و عصبانی آن ایام ظاهراً حس نمی‌شد یعنی این مردمی که تشنه استقبال از نیروهای پیروز سرخ در تهران بودند هرگز از خود سؤال نمی‌کردند که اگر روس‌ها حکومت مرکزی ایران را به کمک متجاسران گیلان از بین بردند و بجای آن حکومتی ائتلافی تحت ریاست یکی از رهبران خوشنام ملی نظیر مدرس یا مشیرالدوله پیرنیا در تهران تشکیل دادند و سپس همین حکومت ملی را چند هفته یا چند ماه بعد با کودتائی از کار برکنار و نوعی جمهوری سوسیالیستی (به سبک شوروی) بجای آن برقرار کردند، آنوقت تکلیف تمامیت ارضی ایران چه خواهد شد؟ زیرا این نکته از آفتاب روشنتر بود که اگر روس‌ها بر شمال ایران و خود پایتخت چیره شوند، انگلیسی‌ها مجال است بگذارند که ایالات جنوبی کشور، مخصوصاً خطه نفت خیز خوزستان، در داخل مرزهای جمهوری سوسیالیستی ایران باقی بماند. درقبال این وضع آنها بطور قطع دست بکار می‌شدند و با سرعتی که از خصایص کارکردن آنکلسون‌ها در لحظات اضطراری تاریخ است منطقه نفوذ خود را در جنوب از بقیه خاک کشور جدا می‌کردند و حکومتی دست‌نشانده (کم و بیش بر اساس همان تقسیمات ۱۹۰۷) از مجموع ایالات جنوبی کشور تشکیل می‌دادند. به این ترتیب ایران آنروزی (مثل کره امروزی) به دو قسمت شمالی و جنوبی تجزیه می‌شد بی آنکه شوروی‌ها چنین قدرتی داشته باشند که ایالات جنوبی کشور را به زور از کف انگلیسی‌ها در بیاورند یا اینکه انگلیسی‌ها آماده باشند که تمامیت ارضی ایران را با حمله به قوای سرخ در شمال و بیرون راندن آنها از خاک ایران، مسترد دارند.

در بعبوحه این وضع نامطلوب، رجال وطن پرست کشور به چشم می‌دیدند که تنها امید نجات ایران بستن قرارداد با حکومت جدید شوروی است. البته این يك ريسك بزرگ سياسي بود ولی ريسکی بود که به تقبلش می‌ارزید. انگلیسی‌ها رسماً اعلام کرده بودند تا دوام دیگر از ایران بیرون خواهند رفت و تهران را به سر نوشت خود رها خواهند کرد. در این صورت (به عقیده رجالی نظیر مشیرالدوله و مشاور الممالک و امثال آنها) آیا بهتر نبود که از بیانیه‌های مکرر روس‌ها که اعلام کرده بودند حضور قوای نظامی آنها در ایران معلول حضور قوای نظامی بریتانیاست و اگر سر بازان بریتانیائی از ایران بیرون

بروند قوای نظامی سرخ نیز بیرون خواهند رفت، اتخاذ سند کرد و با بستن قرار دادی با اولیای جدید روسیه، آنها را وادار به تخلیه گیلان ساخت ؟

درست است که دولت ایران جانب احتیاط را از دست نداده و به سازمان جدید جهانی بنام «جامعه ملل» از دست روس ها شکایت کرده بود. ولی خود اولیای کشور بخوبی می دانستند که به علت عدم عضویت حکومت جدید شوروی در جامعه ملل، و نیز به علت عدم تمایل انگلیسی ها که قوای اشغالی شوروی را به زور وادار به تخلیه شمال ایران سازند، هیچ وسیله دیگری، جز مذاکره مستقیم با مسکو، وجود ندارد. حتی خود جامعه ملل پس از دریافت شکایت ایران با اینکه آن را رسماً قبول کرده و در دستور مذاکرات شورای جامعه قرار داده بود، باز در عمل راه بهتری جز اینکه از طرفین درخواست کند که «مستقیماً وارد مذاکره شوند و نتیجه را به جامعه ملل گزارش دهند» بنظرش نمی رسید. به این ترتیب روس ها به هدف مطلوب خود که از موضع قدرت با ایران صحبت کنند رسیدند و چنانکه خواهیم دید با مهارت قابل تحسینی از این موضوع به نفع خود (که تصادفاً متضمن نفع ایران هم بود) برای شکست دادن سیاست انگلیس در ایران استفاده کردند. حکومت جدید شوروی رسماً اعلام کرد که به شرطی که قوای نظامی بریتانیا ایران را تخلیه کنند و دولت ایران قرارداد جدیدی با آنها ببندد، شوروی ها متقابلاً حاضرند که:

- ۱- کلیه قوای خود را از ایران بیرون ببرند.
- ۲- از تمام قروض و مطالبات سابق خود از ایران صرف نظر کنند.
- ۳- تمام امتیازاتی را که از دولت های سابق قاجار گرفته اند به ایران پس دهند.

\*\*\*

در روز ۲۲ ژانویه ۱۹۲۱ علیقلی خان انصاری مشاور الممالک نماینده و سفیر فوق العاده ایران در مسکو، متن یادداشتی را که شوروی ها به امضای معاون کمیساری امور خارجه شوروی (کارا خان) به وی تسلیم کرده بودند به تهران مخابره کرد. (۱)

۱- از بدو تاسیس حکومت بالشویکی در روسیه (۱۹۱۷) تا اواخر جنگ جهانی دوم (۱۹۴۴) شوروی ها از بکار بردن کلمه «وزیر» - روی این استدلال که اصطلاحی است مخصوص دولت های بورژوا - خود داری می کردند و وزرای شوروی عموماً عنوان «کمیسر خلق» را داشتند. مثلاً بجای وزیر خارجه می گفتند «کمیسر خلق برای امور خارجی» و به جای وزیر بازرگانی: «کمیسر خلق برای امور بازرگانی» و غیره. در اواخر جنگ جهانی دوم که شوروی ها دوش بدوش دول بورژوا علیه آلمان هیتلری می جنگیدند، استالین برای نشان دادن این نکته که حکومت شوروی دیگر آن تعصب سابق را علیه دولتهای بورژوای غرب ندارد استعمال کلمه «وزیر» را مجدداً آزاد و متداول کرد.





کارا خان معاون وزارت امور خارجه شوروی که در مذاکرات  
مربوط به عقد قرارداد ۱۹۳۱ میان ایران و شوروی شرکت داشت



متن کامل این یادداشت چنین است :

آقای سفیر : دولت ساویت ( شوروی ) کاملاً نقطه نظر دولت علیه را راجع به تخلیه اراضی ایرانی از کلیه قوای اجنبی ، خواه آذربایجانی خواه انگلیسی تأیید می نماید (۱) - به همین لحاظ پس از دریافت یادداشت مورخ نهم نوامبر شما دولت جمهوری ساویت ( شوروی ) فوراً با جمهوری آذربایجان در موضوع اقامت قوای آذربایجانی در نواحی انزلی و رشت داخل مذاکره شده و در همان موقع در ضمن ملاقات خود ، نقطه نظر دولت جمهوری آذربایجان و دلایلی را که بواسطه آنها قوای آذربایجان در حال حاضر در اراضی ایران متوقف هستند بشما خاطر نشان نمودم .

دولت جمهوری آذربایجان فقط به ملاحظه مدافعه خود و برای منع از نزدیک شدن قوای انگلیسی به سرحداتش که فعلاً در قزوین متوقف و به سمت رشت پیش می روند ناگزیر است قوای خود را در نواحی رشت و انزلی ابقا نماید .

از مراسلاتی که اخیراً از دولت آذربایجان واصل شده است این طور مستفاد می شود که دولت مشارالیه نسبت به ملت ایران دارای احساسات مودت و اخوت بوده و از اینکه مجبور است قوای خود را در یک سرزمین اجنبی نگاهدارد متأسف می باشد مخصوصاً که حضور قوای آذربایجان در اراضی ایران ممکن است موجب سوء تمبیری شده و استقرار روابط حسنه و صادقانه بین دولتین را مشکل نماید .

لذا دولت آذربایجان حاضر است همینکه قوای انگلیس ایران را تخلیه نمود ، امر به خروج قشون خویش دهد . دولت آذربایجان به دولت روسیه اطمینان داده است که مصمم می باشد جبهه قوای خویش را در مقابل انگلیسی ها که در خاک ایران واقع شده منحل نموده و بدین طریق حاکمیت ایران را در نواحی مزبور مستقر سازد . و نیز حاضر است نمایندگان خود را به یک کمیسیون نظامی و فنی مختلط در تحت ریاست نمایندگان دولت ایران که شامل نمایندگان قوای انگلیس هم باشد اعزام دارد . این کمیسیون مکلف خواهد بود موعد و تاریخ تخلیه اراضی ایران را از قوای آذربایجانی و انگلیسی تعیین نماید .

دوستدار اظهارات جمهوری آذربایجان را در موضوع وسایل متخذه برای انحلال

۱- توجه به این نکته حساس لازم است که در سر تا سر ماجرای اشغال گیلان ، شوروی - ها جداً منکر این موضوع بودند که نیروهای روسی در شهرهای شمالی ایران پیاده شده باشند . استدلال آنها به ظاهر این بود که این نیروها از طرف جمهوری مستقل آذربایجان ( آذربایجان شوروی ) به ایران اعزام شده اند تا برادران ایرانی خود را در دطر مد غاصبان و اشغالگران انگلیسی ، یاری دهند و خطر استعمار را از مرزهای ایران و قفقاز دور سازند . بر اساس این استدلال دولت شوروی اعلام می کرد که فقط دابطی میان حکومت ایران و دولت سوسیالیستی آذربایجان شوروی است ، و در صورتی که دولت ایران شر حضور نظامی بریتانیا را از خاک خود دفع کند ، آنها مساعی خود را در نزد دولت آذربایجان بکار خواهند برد که اینان نیز قوای خود را از رشت و انزلی فرا خوانند .

جبهه‌های قوای آذربایجان و انگلیس به استحضار شما رسانیده و بنام دولت متبوعه خود خواهشمند است مراتب فوق را به اطلاع دولت علیه ایران رسانیده و استدها نمایند در این موضوع داخل مذاکراتی با کابینه لندن شده و پیشنهادات دولت آذربایجان را به دولت مزبور ابلاغ نماید .

تا زمانی که دولت انگلستان علت حضور قوای خود را در ایران بواسطه وجود قوای آذربایجان در رشت و انزلی می‌داند ، دولت آذربایجان نیز عین همین دلیل را در مقابل اقامه می‌نماید و هیچیک از طرفین حاضر نیست ابتدا شروع به تخلیه ایران از قوای خود بنماید .

پس تنها طریقه‌ای که برای حل این محظور باقی می‌ماند تشکیل يك کمیسیون مختلط انگلیسی و آذربایجانی خواهد بود که در تحت ریاست نمایندگان ایران زمین را برای این که در آن واحد تخلیه قوای طرفین صورت گیرد ، تهیه نماید .

دولت روسیه امیدوار است دولت ایران تصدیق نماید که برای رفع وضعیتی که فعلا ایجاد شده طریقه مزبور یگانه راه بوده و بنوبه خود برای پیشرفت پیشنهاد دوستانه دولت آذربایجان که دولت روسیه نیز کاملاً مؤید آن است از اتخاذ تدابیر لازم فرو گزار نخواهد نمود .  
دوستدار متیقن است (= یقین دارد) که در نتیجه تخلیه خاک ایران از هر گونه اشغال قوای خارجی ، تجدید روابط حسنه و ودادیه (= دوستانه) بین ملت ایران و ملت روس و آذربایجان فوق‌العاده سهل خواهد گردید .

دوستدار بنام دولت متبوعه خود امید دارد که پیشنهاد دولت آذربایجان از طرف دولت ایران با نظر مساعدی تلقی شده و دولت مزبور اقدامات لازمه را برای اینکه این پیشنهاد در اسرع اوقات بموقع اجرا گذاشته شود و کمیسیون فوق‌الذکر تشکیل گردد انجام دهد .  
دوستدار خود را موظف می‌داند این نکته را خاطر نشان نماید که بهترین محلی را که می‌توان برای انعقاد کمیسیون در نظر گرفت شهر قزوین یا طهران است .

همینکه به کمیساریای امور خارجه روسی (= وزارت خارجه روسیه) مراسله حاکی از موافقت دولت انگلیس با پیشنهاد مزبور دایر به انحلال جبهه قوای انگلیس و آذربایجان در اراضی ایران واصل گردد، دولت آذربایجان خود را مکلف می‌داند که بلا تمویق نمایندگان خود را برای حضور در کمیسیون اعزام دارد. ، (۱)

کاراخان - معاون کمیسر امور خارجه

۱ - اسناد وزارت امور خارجه ایران - گزارش مورخ ۲۲ ژانویه مشاورالمالك به

سپهدار رشتی .

متن این سند بی کم و کسر از روی ترجمه‌ای که در دارالترجمه وزارت خارجه ایران

در آن زمان بمثل آمده نقل گردیده است .

## توضیحی درباره کارخان

لئو - میخائیلویچ - کارخان که این یادداشت به امضای او به مشاورالمالک انصاری تسلیم شده است از کمونیست های ارمنی روسیه بود که از همان ابتدای تاسیس دولت جدید با لنین همکاری داشت و یکی از نمایندگان رسمی حکومت شوروی در مذاکرات مربوط به آتش بس میان آلمان و روسیه در قصبه «برست لیتوسک» بود ( پیمان مشهور متار که جنگ که در این قصبه امضا شد و منجر به کناره گیری قطعی روسیه از جنگ گردید به پیمان برست لیتوسک Brest - Litousk معروف است . )

کارخان که دوازده سال بعد (یعنی در مهرماه ۱۳۱۲ شمسی) برای انجام پاره ای مذاکرات سیاسی با دولت ایران به تهران آمد مدتی نیز سفیر کبیر شوروی در آلمان بود. وی از کسانی بود که در محاکمات و تصفیه های خونین ۱۹۳۷ به امر استالین محاکمه و تیرباران گردید . دولت اتحاد جماهیر شوروی سفیر و دیپلمات سرشناس خود را متهم کرد به اینکه «جاسوس آلمانها» بوده است.

بعد از فوت استالین و تعدیل مختصر رژیم شوروی در عهد زمامداری خروشچف، از عده زیادی از قربانیان بیگناه این تصفیه ، من جمله کارخان ، اعاده حیثیت بعمل آمد .

### شوشگاه علم و ادب قناعت

رساله جامع علوم انسانی

نه یاری که روزی وفائی نماید	نه صبری که باهیچ سختی بر آید
نه چشمی که روی هدایت ببیند	نه عقلی که راه هدایت نماید
نه مردی که باهیچ دردی بسازد	نه جهدی که باهیچ عهدی بیاید
نه نجمی که سعدی بود زو توقع	نه نحسی که کاری از او بر کشاید
چه مفهوم شد مرد را این معانی	سزد گر بکوی قناعت گراید
نه گوید، نه جوید، نه بیند، نه پوید	نخواهد، نه نرجد، نه کاهد، نه کاید

ابوظاهر خاتونی (عهد دیالمه)